

روایت زوج هنرمند مجله صاحب الزمان (عج)
در مسیر فعالیت های هنری برای کودک و نوجوان

وقتی عروسک ها قصه سازی می شوند

۵۰۴



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

درباره یک کارگاه خیاطی در مجله نوده
که کارش ایجاد اشتغال برای اهالی است

مرهم «خانم مهربان»
برای هم محلی ها

۶

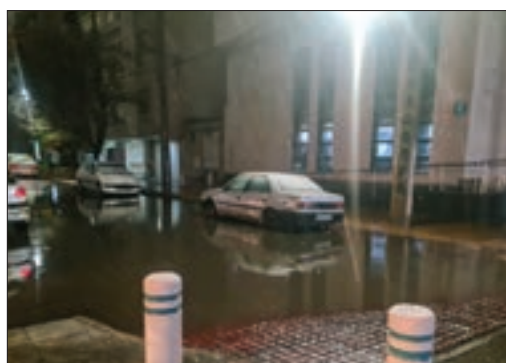


نبود مدرسه و مشکلات ثبت نام خانواده ها
همچنان دغدغه اصلی اهالی کشاورز است
دانش آموزان مجله
در مسیرهای ناایمن

۳

نوجوان ورزشکار مجله ارشاد
برای موفقیت در آینده مهارت هایش را افزایش می دهد
رزمی کار دست به آچار

۷



تجمع آب پشت سنگ فرش ورودی معابر منطقه
معضل روزهای بارانی است

آبگیرهای کوچک دردسری برای عابران

صدرا باران و برف هفته گذشته در کنار رحمت و برکتش برای شهرمان، روی دیگری نیز داشت. جمع شدن آب باران و برف در خیابان ها و پیاده روها، شکستن شاخه های درختان و کندی رفت و آمد، بخشی از مشکلاتی بود که برخی محلات گرفتارش شدند؛ اما آنچه بیش از همه، توجه رهگذران منطقه را به خود جلب کرد، تجمع آب پشت سنگ فرش های ورودی معابر فرعی بود؛ سنگ فرش هایی که قرار بود عبور را ایمن تر کنند اما حالا در روزهای بارانی، خود به مانعی جدی برای عبور و مرور عابران پیاده تبدیل شده اند.



● فواره ای از آب در معابر کوهسنگی

در سال های گذشته، ورودی بسیاری از خیابان ها و معابر فرعی شهر سنگ فرش شد؛ اقدامی که با هدف کاهش سرعت خودروها، افزایش ایمنی عابران و نظم بخشی به عبور و مرور انجام گرفت. این سنگ فرش ها در عمل هم توانستند تا حد زیادی سرعت خودروها را کنترل کنند و حس امنیت بیشتری به رهگذران بدهند. با این حال، یک نقص فنی در اجرای این طرح، امروز به مشکلی جدی تبدیل شده است؛ اینکه در بسیاری از این ورودی ها، فکری برای عبور آب های سطحی نشده است و همین موضوع باعث می شود آب باران و برف، درست پشت سنگ فرش ها جمع شود و راهی برای خروج نداشته باشد.

برای بررسی این وضعیت، سری به کوچه های فرعی خیابان کوهسنگی می زنیم. نیش کوهسنگی ۲۵، درست بعد از سنگ فرش ابتدای خیابان، حجم آب جمع شده به حدی است که با عبور هر خودرو، آب همچون فواره ای به اطراف پخش می شود. صحنه ای که برای رهگذران، به ویژه در ساعات شلوغ، آزار دهنده و گاه خطرناک است.

● نبود امنیت برای عابران در روزهای بارانی

وضعیت در کوهسنگی ۲۷ نیز همین طور است. تورج نصیری، یکی از رهگذرانی که به سمت ایستگاه مترو کوهسنگی می رود، می گوید: در روزها و شب های بارانی، همه عجله دارند که زودتر به مقصد برسند؛ ولی آب جمع شده پشت سنگ فرش ها دائم درد سردرست می کند. مجبوریم چند دقیقه صبر کنیم تا آب ناشی از رد شدن ماشین ها لباس هایمان را خیس نکند. او در ادامه، به شیب سنگ فرش ها اشاره می کند و می افزاید: شیب سنگ فرش ها باعث کاهش سرعت خودروها شده و امنیت عابران را افزایش داده است. اما اگر یک جوی کوچک در انتهای شیب در نظر گرفته می شد، آب به راحتی به سمت جداول هدایت می شد و دیگر این مشکلات را نداشتیم.

● مسیر سخت بیماران و همراهان

این معضل فقط محدود به بولوار کوهسنگی نیست. دیگر خیابان های محله احمدآباد و صاحب الزمان (عج) نیز با این مشکل مواجه اند. ابتدای خیابان شهید قرنی ۶ (دکتر شیخ) یکی از نمونه های بارز این وضعیت است؛ خیابانی پرتردد که به دلیل وجود بیمارستان، روزانه شاهد رفت و آمد تعداد زیادی از عابران و خودروهاست و حالا در روزهای بارانی، به یک آبگیر کوچک تبدیل شده است.

منصوره اسدی، همراه دخترش، به سمت بیمارستان دکتر شیخ می رود. او هم از شرایط گله دارد و می گوید: چند سالی است که برای درمان فرزندم هر چند وقت یک بار به اینجا می آییم. در هوای بارانی همیشه وضعیت همین است. ماشین ها بدون توجه عبور می کنند و آب یک متری به اطراف می باشد. یا باید مسیرمان را عوض کنیم که با بچه و وسایل سخت است، یا خیس شدن لباس ها را بپذیریم.

علی نیکزاد، از کسبه حاشیه این معبر، به تعدد دیگری از مشکل اشاره می کند و می گوید: آبی که پشت این سنگ فرش ها جمع می شود، به مرور باعث فرسودگی سنگ ها شده است. بعد از تمام شدن بارندگی، تازه مشکل اصلی شروع می شود. اگر عابران حواسشان نباشد، پایشان در این چاله ها گیر می کند و زمین می خورند.

● وعده اصلاح پس از تأمین اعتبار

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه، با تأیید وجود این مشکل می گوید: در زمان اجرای طرح، باید جوی عرضی برای هدایت آب های سطحی در نظر گرفته می شد تا آب به سمت جداول ها منتقل شود. این نقص باعث تجمع آب شده است. مرتضی محمدی منش با اشاره به اقدامات پیش رو می افزاید: محدوده های دارای مشکل شناسایی می شود و پس از تأمین اعتبار منطقه، جوی های عرضی در انتهای مسیر سنگ فرش معابر احداث خواهد شد تا این معضل برطرف شود.

پایگاه بسیج خواهران ام ابیها (س) در محله گوهرشاد
با توزیع بسته های معیشتی به خانواده های نیازمند محله کمک کرد

مهربانی در طولانی ترین شب سال

صدرا هم زمان با فرارسیدن آیین کهن و معنوی شب یلدا و در راستای پاسداشت فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی، خیران و بانوان پایگاه بسیج ام ابیها (س) در محله گوهرشاد پای کار آمدند و با تهیه بسته های معیشتی به خانواده های نیازمند محله کمک کردند. ۵۵ بسته تهیه شد که شامل اقلام مختلف مواد غذایی بود.

این بسته ها با هدف حمایت از اقشار آسیب پذیر و در آستانه شب یلدا آماده و توزیع شد تا کانون خانواده ها در این شب های سرد زمستانی، گرم بماند.



نان سالم، خانواده سالم

سه شنبه هفته گذشته، مسجدالمهدی (عج) در محله فلسطین، میزبان کارشناس تغذیه مرکز خدمات جامع سلامت شهری شهید قدسی بود. در این جلسه کارشناس تغذیه به ویژگی ها و فواید نان کامل برای خانواده اشاره کرد. همچنین کارشناس بیماری های این مرکز درباره راه های پیشگیری و درمان بیماری آنفلوآنزا صحبت کرد.



دانشگاه و محله، هم مسیر برای فرهنگ مطالعه

هفته گذشته مؤسسه آموزش عالی فردوس، میزبان جلسه شورای اجتماعی محله گوهرشاد بود. در این نشست، اعضای شورای اجتماعی محله و مسئولان دانشگاه، پیشنهاد هایی در حوزه های فرهنگی و اجتماعی ارائه کردند؛ از جمله همکاری در زمینه پیشگیری از اعتیاد، توسعه فعالیت های هنری و اجرای برنامه کتاب خوانی.

همراهی نهادها برای سلامت و امنیت محله

در نشست اعضای شورای اجتماعی محله آبکوه که در حسینیه بنی هاشم (ع) محله برگزار شد، به ضرورت حضور نمایندگان حوزه بهداشت و کلانتری در جلسات آتی تأکید شد. به اعتقاد اعضا حضور این نمایندگان در جلسات و محله، به ارتقای سطح سلامت عمومی و ایجاد هماهنگی بیشتر میان نهاد های مسئول و شهروندان کمک می کند.

● تجربه مشترک ترک تحصیل

اعظم غلامی، یکی دیگر از ساکنان محله، می‌گوید: دو پسر بزرگ من به خاطر نبود مدرسه در محله تا کلاس هفتم بیشتر درس نخواندند و بعد از آن به دلیل دوری مسیر ترک تحصیل کردند. الان هم پسر دیگرم کلاس چهارم ابتدایی و دخترم کلاس اول است و یک بچه کوچک هم دارم که هر روز باید او را بغل بگیرم و این دورا به مدرسه در محله نوید بپریم.

او ادامه می‌دهد: با اینکه مدرسه‌ای در محله ما وجود ندارد، مدارس اطراف هم به آسانی فرزندان ما را ثبت نام نمی‌کنند و برای ثبت نام مجبوریم قولنامه صوری بیاوریم. امسال برای ثبت نام فرزندم در محله نوید مجبور شدم قولنامه برادرم را ببرم. هزینه سرویس هم خارج از توان ماست و رفت و آمد فرزندم با خودم است.

● مشکل: واگذاری زمین به آموزش و پرورش

کارشناس مسئول امور مشارکت‌های آموزش و پرورش ناحیه تبادکان، در این باره توضیح می‌دهد: مردم محله کشاورز تقاضا داشتند آموزش و پرورش ناحیه تبادکان مدرسه‌ای در این محله بسازد. با پیگیری‌های مردمی به ما اعلام شد زمینی در کشاورز ۷ با کاربری آموزشی وجود دارد و در حال حاضر به عنوان انبار پلیس ساختمان شهرداری منطقه ۲ استفاده می‌شود.

سید مصطفی مشهدی ادامه می‌دهد: از شهرداری منطقه خواستیم ۲ هزار متر از آن زمین را در اختیار ما قرار دهند تا بتوانیم با کمک اداره نوسازی مدارس، آنجا را بسازیم. اما با وجود مکاتبات شهرداری منطقه، هنوز جوابی از سوی این سازمان داده نشده است.

● واگذاری زمین، مستلزم طی شدن روال قانونی

مدیرعامل سازمان زمین و مسکن و شهرداری مشهد در خصوص این موضوع می‌گوید: زمین کشاورز ۷ جزو اراضی بزرگ مالک است که فاقد سند رسمی است و تاکنون توافقات لازم در خصوص تهیه سند، با مالک انجام نشده است؛ از این رو واگذاری زمین مستلزم طی شدن روال قانونی است.

اصغر انصاری در ادامه می‌افزاید: مانیز به دنبال رفع مشکل مردم محله کشاورز هستیم و برای حل آن می‌توانیم با حضور نماینده آموزش و پرورش تبادکان جلسه‌ای برگزار کنیم تا در قالب توافقات لازم، تفاهم‌نامه‌ای برای تحویل زمین و ساخت مدرسه منعقد شود.



● پیگیری زیاد، اما بی نتیجه

محدثه شجاعی، عضو شورای اجتماعی محله، می‌گوید: از زمانی که من در این محله ساکن شده‌ام، حدود یک سال و نیم است که پیگیر ساخت مدرسه هم هستیم؛ البته پیش از این هم مردم محله بارها این موضوع را مطالبه کرده بودند، اما هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم.

او که مدیر یکی از مدارس محلات اطراف است، با تأکید بر نبود فضای آموزشی در محله ادامه می‌دهد: در این محدوده هیچ مدرسه‌ای وجود ندارد و بچه‌های ما ناچارند برای تحصیل به محله کوی امیرالمؤمنین (ع) محله نوید بروند. مسیر رفت و آمد به ویژه به سمت محله نوید خطرناک است؛ زیرا دانش‌آموزان باید از میدان ولابه لای خودروهایی سنگین عبور کنند.

شجاعی می‌افزاید: متأسفانه در طول سال تحصیلی گذشته، یکی از بچه‌ها در مسیر مدرسه تصادف کرد و دچار آسیب جدی شد. دوماه پیش هم آهن‌های یکی از ماشین‌ها جلوی پای یکی از دانش‌آموزان به زمین ریخت و او نیز آسیب دید. این سؤال جدی مطرح است که چرا یک دانش‌آموز دوره ابتدایی در مسیر رفتن به مدرسه باید جانش به خطر بیفتد و ترس داشته باشد؟

نبود مدرسه و مشکلات ثبت نام خانواده‌ها همچنان دغدغه اصلی اهالی کشاورز است

دانش‌آموزان محله در مسیرهای ناایمن

حمیده صفائی دانش‌آموزان محله کشاورز برای رفتن به مدرسه مجبورند مسیرهای پرخطری را از ولابه لای ماشین‌ها طی کنند. نبود مدرسه در محله و سختی رفت و آمد علاوه بر خطر آفرینی برای دانش‌آموزان کوچک ترسبب شده است برخی از دانش‌آموزان ترک تحصیل کنند. ساکنان محله سال‌هاست پیگیر زمینی با کاربری آموزشی در کشاورز ۷ هستند تا بتوانند با همراهی آموزش و پرورش مدرسه بزرگی در آن بسازند. اما با وجود پیگیری‌هایشان، هنوز نتوانسته‌اند زمین را تحویل بگیرند.

هم قدم

۲

قلع بنادر خیابان تلاش

یک مورد قلع بنادر خیابان تلاش در راستای صیانت از حقوق شهروندان و جلوگیری از ساخت وسازهای غیرمجاز اجرا شد. شهردار منطقه ۲ یادآوری کرد: احترام به قوانین و مقررات شهرسازی، تضمین‌کننده حقوق عمومی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان است و هرگونه ساخت وساز خارج از چارچوب قانونی بابر خورد جدی مواجه خواهد شد.

گرامی‌مهربانی در سرمای زمستان

هم‌زمان با آمدن فصل زمستان و ایام مبارک ماه رجب، دومین مرحله اهدای پوشاک نو به خانواده‌های نیازمند محله آیت‌ا... عبادی به همت شورای اجتماعی محله و همراهی خیران برگزار شد. در این اقدام خیرخواهانه، لباس‌های مناسب فصل سرد میان نیازمندان توزیع شد تا گرمای مهربانی، هم‌زمان با این مناسبت، به خانه‌هایشان راه پیدا کند.

همدلی در شب یلدا

هم‌زمان با ماه رجب، به همت امور خیریه و فرهنگی مسجد امام حسین (ع) و با مشارکت خیران نیک‌اندیش محله نوید، سی بسته معیشتی به ارزش ۲۰ میلیون تومان تهیه و میان خانواده‌های کم‌درآمد محله توزیع شد. این بسته‌ها با هدف ترویج فرهنگ همدلی و سهیم شدن در شادی‌های جمعی در فضایی صمیمی و مردمی به دست اهالی رسید.

شهر خبر

۲

هم‌زمان با بارش برف و باران در روزهای ۲۶ تا ۲۹ آذر، سامانه ۱۳۷ شهرداری منطقه ۲ شاهد افزایش تماس‌های مردمی بود؛ تماس‌هایی که نشان از دغدغه شهروندان برای ایمنی و بهبود خدمات شهری در این روزها داشت. در این بازه زمانی ۴۴۶ تماس شهروندی در سامانه ۱۳۷ ثبت شد.

شهردار منطقه ۲ با اشاره به اهمیت رسیدگی سریع به مطالبات مردمی گفت: در این مدت ۲۲۴ تماس فوری و ۲۲۲ تماس قابل پیگیری ثبت شد که نشان دهنده حساسیت شهروندان به مسائل خدمات شهری و مدیریت بحران بود. حسین بنایی منش ادامه داد: بیشترین تماس‌ها درباره درختان خطرناک و شامل ۱۴۳ تماس تلفنی بود. همچنین ۵۵ تماس در حوزه مدیریت بحران، شامل برف‌روبی و آب‌گرفتگی معابر ثبت شد و در زمینه نصب علائم هشداردهنده و رفع خطر نیز ۲۶ گزارش به ثبت رسید.

شهردار منطقه ۲ تأکید کرد: نیروهای خدمات شهری به صورت شبانه‌روزی مشغول رسیدگی به درخواست‌های شهروندان بودند تا در روزهای بارندگی و برف، ایمنی و آرامش آن‌ها حفظ شود.



شهردار منطقه ۲ از ۴۴۶ تماس در روزهای برفی و بارانی خبر داد

با همه توان در خدمت شهروندان

روایت زوج هنرمند
محله صاحب‌الزمان (عج) در مسیر فعالیت‌های هنری
برای کودک و نوجوان

وقتی عروسک‌ها قصه‌ساز می‌شوند

میترا صدرا طاقچه چوبی پر است از عروسک‌هایی که هر کدام نام دارند، صدا دارند و قصه‌ای برای گفتن: «خانم جان»، «تربچه»، «قندک»، «گندم» و... آن‌ها فقط تکه‌هایی از پارچه و نخ نیستند؛ زبان مشترک علیرضا اخلاقی و مریم خیری یادنیای کودک و نوجوان‌اند. زوجی که یکی پشت دوربین روایت می‌سازد و دیگری با داستان‌ش جان می‌دهد به عروسک‌ها؛ آن‌ها با هنرشان، مفاهیم اسلامی و اخلاقی را به زبانی ساده و صمیمی به نسل آینده منتقل می‌کنند.

مریم با تکه‌های ابر، نخ، پارچه و مو، هربار تکه‌ای بی‌جان را به شخصیتی زنده تبدیل می‌کند. آن طرف‌تر علیرضا پشت دوربین ایستاده است؛ قاب و نور را تنظیم می‌کند و لحظاتی را که عروسک‌ها خلق می‌کنند به ثبت می‌رساند. یا با قلمش داستانی را می‌نویسد که قرار است عروسک‌ها روایت کنند.

علیرضا و مریم هر دو متولد سال ۱۳۶۷ و اهل نیشابورند. علاقه به هنر از کودکی با آن‌ها بوده است؛ علاقه‌ای که نه یک باره، بلکه ذره‌ذره شکل گرفته، به مسیری مشترک رسیده. زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان را به هم گره زده و آن‌ها را به زوجی فعال و اثرگذار در حوزه هنر کودک و نوجوان تبدیل کرده است.

از انجمن وحدت نیشابور تاسینما

علیرضا و مریم تا قبل از دواج هر کدام دنیای متفاوت هنری را تجربه کردند؛ ولی در نهایت توانمندی و استعدادشان آن‌ها را به مسیری مشترک رسانده که به اجرای نمایش‌ها و مستندهای عروسکی برای کودکان ختم شده است. اول علیرضا از نحوه آشنایی‌اش با کار هنری در

حوزه عکاسی و ساخت فیلم صحبت می‌کند. نوجوانی علیرضا در «انجمن اسلامی نوجوانان و وحدت نیشابور» گذشته است؛ انجمنی که پدر بزرگش، حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر باغی‌نوی تأسیس کرد. پدر بزرگ علیرضا معتقد بود نوجوانان علاوه بر درس باید در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شرکت کنند و فضایی غیر از مدرسه باید برای رشد اجتماعی آن‌ها وجود داشته باشد؛ این دیدگاه باعث می‌شود این انجمن را در نیشابور تأسیس کند. این مجموعه شامل آموزش‌های قرآنی و فعالیت‌های فرهنگی و هنری بوده است. علیرضا می‌گوید: در همان دوران نوجوانی، دوربین هندی کم داشتم و گهگاه در مراسم و مناسبت‌ها فیلم می‌گرفتم. پدر بزرگ تا دوربین را دستم می‌دید، خوشحال می‌شد و هر وقت هم آن را نداشتم، ناراحت می‌شد و می‌گفت که در این حوزه استعداد دارم و باید در این عرصه فعال باشم. تشویق‌های او و فعالیت‌هایی که در انجمن کمکم کرد که مسیرم را به درستی انتخاب کنم.

مسیر حرفه‌ای مستقل

این روزها علیرضا را به ساخت فیلم‌های مستند و کارگردانی‌اش می‌شناسند؛ مسیری که از تهران برای او شروع شده است. قبل از دواج، علیرضا با یکی از دوستانش به تهران رفت تا دوره‌های تصویربرداری را پشت سر بگذارد و در دوره‌های سینمایی مسعود فراستی در تهران شرکت کرد. او می‌گوید: فقط برای تصویربرداری ثبت نام کرده بودم ولی دوره شامل نویسندگی، تدوین، کارگردانی و رشته‌های مرتبط با سینما بود.

او مدتی با کارگردان‌های مختلف در حوزه مستند، همکاری کرد. همراه آن‌ها به مناطق جنگی رفت و تصویربرداری فیلم‌ها را بر عهده گرفت. این فعالیت‌ها کمکش کرد که مطمئن‌تر به سمت دنیای مستند قدم بردارد. این گام‌ها چند سال بعد و بعد از دواج به موفقیت این زوج هنری کمک کرد.

ذوق عروسک‌سازی از کودکی

حالا نوبت مریم است که از دنیای عروسک‌هایش بیشتر برایمان بگوید؛ دنیایی که از کودکی شروع شده و حالا هر روز بیشتر به سمت حرفه‌ای شدن در آن قدم برمی‌دارد. مریم از همان سن و سال کم به ساخت عروسک علاقه داشت. وقتی خاطره ساخت عروسک باتکه ابر پشتی پدر بزرگش را برایمان تعریف می‌کند، چشمانش از ذوق برق می‌زند. او ریشه فعالیت‌های هنری‌اش را از آن زمان می‌داند و می‌گوید: به دور از چشم بزرگ‌ترها از درز کنار پشتی، تکه‌ای ابر برداشتم و باقیچی به جانش افتادم و یک عروسک درست کردم. بعد هم با ماژیک چشم‌ها، ابرو و دهانش را کشیدم. همان زمان همه تشویق کردند؛ هر چند نمی‌دانستند ابر را از کجا پیدا کرده‌ام!

این ذوق هنری تا دوران تحصیلات دانشگاهی با مریم همراه بوده و او هر چند وقت یک‌بار با وسایل دورریختنی عروسک یا محصولی هنری درست می‌کرده است. مسیر مریم از زمان دانشگاه کمی تغییر کرد. او خواسته پدر و مادر را اجابت کرد و به جای اینکه دنبال هنر بود، تحصیلاتش را در رشته مهندسی کامپیوتر دنبال کرد. مریم می‌گوید: درس و دانشگاه، من را از فضای هنر دور کرد و ساخت عروسک‌های نمدی را که چند وقتی بود جزو کارهای روزانه‌ام شده بود، به خاطر درس‌ها کردم.

مریم هم‌زمان با دوران دانشجویی به سراغ کارهای کامپیوتری مثل برنامه‌نویسی، طراحی اپلیکیشن و ساخت پوسترهای تبلیغاتی رفت؛ این فعالیت‌ها زمینه آشنایی او با علیرضا را فراهم کرد.

آغاز همکاری هنری مشترک

علیرضا و مریم ۲۸ آبان ۱۳۸۸ از دواج کردند. آشنایی آن‌ها از طریق فعالیت‌های حرفه‌ای علیرضا در حوزه تبلیغات و طراحی گرافیک بود. علیرضا می‌گوید: با وجود علاقه‌ام به مستند، شرکتی تبلیغاتی را هم باید مدیریت می‌کردم و برای امرار معاش نیاز به درآمد ثابت داشتم. آن زمان نیاز به کسی داشتیم که طراحی پوستر و کارهای تبلیغاتی را برای ما انجام دهد. مریم خانم از طریق یکی از دوستان به ما معرفی شد. اینجای داستان از زبان مریم شنیدنی‌تر است. او می‌گوید: روزی که به دفتر کارشان رفتم، خواهر اقا علیرضا هم حضور داشت و او نیز همان جابه‌جاءش گفته بود که می‌شود برای خواستگاری از این خانم برویم و یک هفته بعد هم آن‌ها خانه ما بودند و همه چیز به

خیرو خوشی پا گرفت و ما از دواج کردیم. یک سال بعد از عقد تصمیم گرفتند برای گسترش کارهای تبلیغاتی وارد صنعت چاپ شوند و از نیشابور به مشهد بیایند. همه فکر و ذکرشان شرکت بود و از فعالیت‌های هنری که همچنان دغدغه ذهنی‌شان بوده است، فاصله گرفته بودند. مریم کارهای تبلیغاتی و طراحی پوستر را به عهده گرفت و علیرضا هم کارهای اجرایی و فروش؛ اما چند سال بعد به خاطر مشکلات اقتصادی و مالی مجبور به تعطیل کردن شرکت شدند. از آن زمان به بعد، علیرضا ساخت فیلم‌های مستند را به صورت جدی شروع کرد. اولین فیلم مستند «باغبان باغ نو» نام داشت که درباره زندگی پدر بزرگش است.



تداوم مسیر هنری و فرهنگی

علیرضا و مریم با ترکیب تجربه ها و علاقه های شخصی خود، مسیر مستقلى در حوزه فرهنگ، هنر و آموزش کودکان و نوجوانان ایجاد کرده اند. آن ها تصمیم گرفتند با اجرای نمایش عروسکی و تئاتر، در حوزه کودک و نوجوان تخصص کسب کرده و مباحث آموزشی و اسلامی را از این طریق به کودکان منتقل کنند. علیرضای گوید: خلاهای زیادی در حوزه تربیت اسلامی برای این گروه سنی وجود دارد. برای همین تصمیم گرفتیم مسیری را در تئاتر عروسکی ترسیم کنیم که به اندیشه کودک و نوجوان شکل بدهد و محتوای مذهبی را از این طریق به کودکان منتقل کنیم.

مریم ادامه می دهد: برای انتقال مفاهیم مورد نظرمان، به عروسک های بیشتری نیاز داشتیم. ورود عروسک های بیشتر باعث شد آقا علیرضا به گرد همان اضافه شود. نویسندگی و کارگردانی را او به عهده گرفت و ساخت عروسک و اجراهای نمایشی هم برعهده من بود.

اولین کار مهمی که بدون هیچ حمایتی برای رسیدن به اهدافشان دنبال کردند، سفرشان به اربعین و اجرای موبکسپار نمایش عروسکی بوده است. علیرضای گوید: در سال های شیوع کرونا عروسک هایی را که مریم خانم برای هدفمان ساخته بود، برداشتیم و به این سفر معنوی رفتیم تا مفاهیم مذهبی را در این سفر به کودکان منتقل کنیم.

این سفر چند باری انجام شد و علیرضا مستند های «رؤیای من و عروسک هایم» و «تنها خواهم رفت» را از فعالیت مریم در این سفر ساخت. او می گوید: این مستند ها نگاهی متفاوت به موقعیت اربعین، از منظر کودک و نوجوان دارد. در این مستند ها، تلاش مریم را می بینیم که با اجرای نمایش عروسکی، روایت کودکان غزه را به تصویر می کشد. اما در این مسیر با چالش هایی هم روبه رومی شود.

مریم از اشتیاق و استقبال خوب کودکان و بزرگ ترها در این سفر می گوید. از اینکه چطور روایت های مادر بزرگ عروسکی از کودکان غزه توانست اشک کودک و بزرگ را در اربعین جاری کند. او می گوید: این احساسات نشان می دهد که نمایش عروسکی می تواند ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم عمیق به این گروه سنی و حتی بزرگ ترها باشد.

«ترپچه» به تلویزیون می رود

اجرای نمایش های عروسکی برای دانش آموزان در دهه فاطمیه از دیگر فعالیت های این زوج هنری در چند سال اخیر بوده است. مریم و علیرضا توانستند به همت سازمان اوقاف و امور خیریه خراسان رضوی برای تعداد زیادی از دانش آموزان در دهه فاطمیه نمایش عروسکی اجرا کنند و مفاهیم دینی و اخلاقی را به کودکان آموزش دهند. قندک، کندک، نخودی، لاشخور، خانوم جان و... جزو عروسک های محبوب دانش آموزان هستند. مریم توانسته است با صدا سازی خوب و مناسب برای این شخصیت ها آن ها را در ذهن کودکان ماندگار کند. او می گوید: اکثر دانش آموزانی که برایشان نمایش عروسکی اجرا کردیم، هشت ساله و بزرگ تر بودند؛ دانش آموزان این دوره های بیشتر با مفاهیم و داستان ارتباط برقرار می کنند. نمایشی هم برای دانش آموزان کلاس اول ابتدایی و تعدادی از بچه های مهد اجرا کردیم؛ آن ها با دیدن عروسک ها آن قدر ذوق می کردند که در طول نمایش، سکوت کامل برقرار بود و همه شان تا پایان داستان از جاتکان نمی خوردند.

این تجربه های موفق هنری، زوج جوان را به سمت ساخت فیلم و سریال های عروسکی برده است. قرار است شخصیت ترپچه تلویزیونی شود و مناطق گردشگری خراسان رضوی را به بچه ها معرفی کند. این طرح، بخشی از برنامه های این زوج جوان برای آینده ای نزدیک است.

بازگشت مریم به فعالیت هنری

با جمع شدن شرکت تبلیغاتی و محدود شدن فعالیت در حوزه چاپ، مریم دوباره سراغ هنر رفت. فعالیتش را ابتدا با نقاشی روی سفال شروع کرد و به کانون های هنری مختلف یا مساجد سر می زد تا آنچه را آموخته به کودکان و نوجوانان ارائه کند. حین انجام این فعالیت ها از کانال های مختلف فضای مجازی بازدید می کرد و از این طریق با مؤسسه ای آشنا شد که دنبال نیرو برای تبلیغات و طراحی پوستر بودند. سری به آنجا زد و بعد از طراحی چند پوستر تبلیغاتی، مؤسسه به خاطر فعالیت های فرهنگی از استعداد هنری او در ساخت عروسک هم بهره مند شد. او می گوید: مؤسسه ای که با آن ها همکاری می کردم، یک عموروحانی داشت به نام آقای ایمان صفری که با عروسک های پارچه ای برای بچه ها نمایش اجرا می کرد. صفری از او خواست تعدادی عروسک برای نمایش های جدیدش آماده کند. عروسک های دستی که باید سرشان خالی می شد تا عروسک گردان بتواند با آن ها اجرای بهتری داشته باشد. مریم ساخت این نوع عروسک را بلد نبود و با تشویق آقای صفری به دنبال یادگیری ساخت این مدل رفت. عروسک های اول زیاد چنگی به دل نمی زدند. او می گوید: کسی را نداشتم که ساخت این عروسک ها را از او یاد بگیرم؛ کسانی هم که آموزش می دادند، مبلغ زیادی برای آموزش می گرفتند. بالاخره توانستم مراحل ساخت عروسک را در فضای مجازی آموزش ببینم و آن را بسازم.

جدی تر شدن در حوزه کودک

ساخت عروسک های پارچه ای بعد از چند بار خراب کردن خوب پیش رفت. قدم بعدی مریم که باعث پیشرفت کارش شد، همکاری در اجراهای عروسکی بود. او می گوید: به شدت آدم درون گرای بودم و کار اجرا برایم سخت بود. بعد از چند اجرا که از روی کاغذ انجام دادم، دریکی از برنامه ها متن آماده شده را یاد برد و به صورت بداهه، کار را همراه آقای صفری به پایان رساندم.

تجربه این اجرا باعث شد مهارت های مریم در صدا سازی و عروسک گردانی بهتر شود. حین ساخت عروسک های پارچه ای به دنبال یادگیری ساخت عروسک های جدید با صورت سیلیکونی رفت و ساخت آن ها را هم از فضای مجازی و بعد از آن به صورت حضوری در تهران و مشهد آموخت. از آن پس بود که همکاری این زوج هنرمند برای گروه سنی کودک و نوجوان شکل گرفت. تجربه مستند سازی علیرضا و هنر عروسک سازی مریم، زمینه ای ایجاد کرد تا پروژه های فرهنگی و هنری در حوزه کودک و نوجوان با کیفیت و جذابیت بیشتری تولید و اجرا شود.

ساخت مستند در این ایام داشتیم صحبت کردیم. مریم هم از چالش ها و تعامل خوب علیرضا در زمان ساخت مستند می گوید؛ اینکه چطور هم زمان با اجرای نمایش عروسکی باید حواسشان به قاب و دوربین کارگردان هم باشد. او ادامه می دهد: هنگام اجراها باید روایت مد نظر کارگردان را هم به تصویر می کشیدم. اتفاقاتی که ممکن بود در طول سفر فقط یک بار بیفتد و دیگر امکان تکرار نداشته باشد.

استفاده از تجربیات پدر بزرگ

علیرضا برای کسب درآمد، بعد از ساخت این مستند به دنبال فروش آن رفت. اما علی رغم پیگیری ها هیچ سازمان و مؤسسه ای، فیلم را از او نخرید و علیرضا به دنبال این بود که فیلم را به جشنواره عمارار سال کند، ولی در نهایت چند روز مانده به جشنواره، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم آن را خرید و این نخستین منبع درآمد آن ها از هنر شد. او می گوید: به حوزه صدا برداری هم وارد شدم. در این رشته توانستم پیشرفت کنم و بسیاری از مستند سازان در شهر های مختلف برای صدا برداری از من دعوت به کار کردند. نوروز ۱۴۰۱، آغا زاشنایی علیرضا با مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی بود و این مؤسسه برای ساخت تعدادی برنامه، از او دعوت کرد. علیرضای گوید: قرار بود مؤسسه، جلساتی آموزشی برای نوجوانان برگزار کند و تعالیم اسلامی و مفاهیم فلسفی این حوزه را به آن ها آموزش دهد. از آنجا که تجربه کانون پدر بزرگم را داشتم، آن را مطرح کردم و استقبال شد. تجربه کار در این مؤسسه چند سال بعد به کارش آمد و مسیر او را با مسیر هنری همسرش، مریم و کار برای کودکان و نوجوانان، همسو کرد.

مستند سازی درباره اربعین

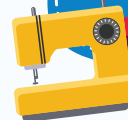
در ایام محرم و صفر امسال علیرضا و مریم به برنامه «قاب و قدم» که تولید صدا و سیمای خراسان رضوی است دعوت شدند تا علیرضا درباره ساخت فیلم های مستندش به نام های «نقش تو» و «تنها خواهم رفت» در ایام اربعین صحبت کند. علیرضای گوید: این برنامه مختص مستند سازی بود که در رابطه با اربعین اثری ساخته بودند. من و همسرم در این برنامه حضور پیدا کردیم و درباره چالش ها و موانعی که در

درباره یک کارگاه خیاطی در محله نوده که کارش ایجاد اشتغال برای اهالی است

مرهم «خانم مهربان» برای هم محلی‌ها



صفائی ادر کوچه پس کوچه های آرام خیابان نجف ۸، وقتی از پله های مسجد امام حسین (ع) بالامی رویم و به طبقه دوم می رسیم، صدای پیوسته چرخ های خیاطی به گوش می رسد؛ صدایی که نه تنها ریتم زندگی یک خانواده است، بلکه ضربان امید را برای بسیاری از زنان این محله می سازد. اینجا کارگاه کوچک خیاطی ام البنین وطن پرست معروف به «خانم مهربان» است؛ زنی که به همراه همسرش آقای مهربان، چرخ خیاطی را به ابزار رویش و یاری تبدیل کرده است.



● خاطراتی از جنس سوزن و نخ

ام البنین خانم، متولد سال ۱۳۵۵، بیش از بیست سال است که زندگی اش بانخ و سوزن و پارچه گره خورده است. البته علاقه او به دوخت و دوز به دوران کودکی اش برمی گردد، زمانی که برای خودش و پنج خواهر دیگرش، عروسک های پارچه ای رنگارنگ می دوخت تا بازی کنند. از هفده سالگی به صورت جدی پای چرخ خیاطی مادرش نشست و دوخت و دوز را آغاز کرد. ام البنین خانم می گوید اولین چیزی که دوختم، یک چادر ساده، با چرخ دستی قدیمی مادرم بود. کم کم شروع کردم به دوختن لباس برای خواهر و برادرهای کوچک ترم. اوایل کارم چندان خوب نبود، اما با حمایت های مادرم و آزمون و خطا توانستم کار را یاد بگیرم.

او بالبخندی که خستگی را از چهره اش می زداید، ادامه می دهد: خیاطی را بیشتر از هر هنر دیگری دوست داشتم. حتی وقتی اطرافیانم می گفتند برو آرایشگری یا هنرهای دیگر را یاد بگیر که مثل خیاطی وقتت را نگیرد، می گفتم من خیاطی را دوست دارم و کار دیگری انجام نمی دهم.

انگار دلش با صدای چرخ خیاطی آرام می گرفت؛ صدایی که امروز به آوایی توان بخش برای خانواده و دیگر زنان محله تبدیل شده است.

● همسر، بهترین همراه من

او خیاطی را به صورت خانگی یاد گرفت و بعد ها با گذراندن دوره هایی در فنی و حرفه ای و خانه کارگر، مهارت هایی مانند دوخت سرویس خواب، پوشاک حمام و لوازم آشپزخانه را هم آموخت و مدارکش را گرفت و الان سه مدرک دارد.

ام البنین خانم توضیح می دهد: وقتی ازدواج کردم، همسرم متوجه علاقه من به خیاطی شد و او هم به من کمک کرد که در این زمینه پیشرفت کنم. با همراهی او تعدادی چرخ گرفتیم و در خانه مشغول به دوخت و دوز لباس های ورزشی شدیم. همسرم، کار برش را یاد گرفت و سفارش هایی را که می گرفتیم، برش می زد و من می دوختم. او ادامه می دهد: تعداد سفارش های مایه حدی شده بود که بتوانیم چرخ هایمان را افزایش دهیم و از تعدادی نیرو برای همکاری دعوت به کار کنیم. خودمان از صفر شروع کرده بودیم؛ برای همین همیشه این رادر نظر می گرفتیم که دستگیر دیگران باشیم و در حد توانمان به مردم کمک کنیم. حتی افرادی را که خیاطی را از اساس بلد نبودند، اما نیاز به کار داشتند، به کار دعوت می کردیم. مدتی خودم یا همسرم وقت می گذاشتیم تا آن ها کار را یاد بگیرند و کنار ما مشغول به کار شوند.

● فرصت دادن به دیگران

روزهای همه گیری کرونا نیز کارگاه «خانواده مهربان» قصه خودش را داشت؛ زمانی که چرخ های خیاطی به جای پارچه، ماسک می دوختند و کم کم لباس های بیمارستانی هم به آن اضافه شد. آن ها به این فکر کردند این دوخت و دوز ها به مهارت چندان نیازی ندارد و با کمک مسجد محله به افرادی که نیاز به کار داشتند، فرصت همکاری دادند.

پس از مدتی متوجه شدند فضای کارگاهی خودشان کوچک است و باید جای دیگری را برای کار در نظر بگیرند. حالا حدود دو سال است که علاوه بر کارگاه خودشان در مسجد هم فعالیت می کنند.

● کارگاه امیدبخش زنان محله

در این اتاق نه چندان بزرگ، دو چرخ راسته دوز و پنج چرخ سردوز دور تا دور چیده شده است. این چرخ ها به همت زنان محله در کنار خانم مهربان ۸ تا ۱۰ ساعت می چرخند تا پتش بند های سفید، کلاه و گان های بیمارستانی را آماده کنند.

او می گوید: سه دستگاه از این چرخ ها را مرکز نیکوکاری محله در اختیارمان گذاشته است تا زانی که سرپناهی جز سایه حمایت خیران این مسجد ندارند، بتوانند در کنار کسب درآمد، مهارتی بیاموزند و بر زندگی خود مرهمی بگذارند.

در اینجا، خیاطی تنها یک شغل نیست؛ کلاسی است برای زندگی. زنان و دخترانی که یک بار هم دوخت و دوز را تجربه نکرده اند، به مرور پشت چرخ می نشینند و نخستین دوخت ها را برای استقلال مالی شان می زنند.

وطن پرست می گوید: ما رایگان یاد می دهیم و بعد به آن ها کار می سپاریم. در ابتدا بیشتر لباس های بیمارستانی می دوختند که دوخت ساده ای دارد. بیشتر افرادی که با ما کار می کنند، نیازمندند. همه ما می دانیم کسب یک مهارت، ماندگارتر از کمک های مقطعی است. برای همین افرادی که نیازمند هستند، از این کار استقبال می کنند.

● رفع مشکل نیازمندان با اشتغال زایی

در گوشه و کنار محله، زنانی هستند که یکی از چرخ های این کارگاه به خانه آن ها نیز راه یافته است. آن ها در حریم خانه، مشغول دوختن هستند تا هم چرخ زندگی بچرخد و هم کرامتشان حفظ شود. مهدی رحمتی، مدیر مرکز نیکوکاری مسجد امام حسین (ع)، با اشاره به این الگوی کوچک اما مؤثر می گوید: در زمان کرونا از طرف مسجد به نیازمندان بسته های معیشتی می دادیم. اما به این نتیجه رسیدیم، اهدای بسته معیشتی داروی مُسکن است و درمان نیست. مایه دنبال درمان درد نیازمندان بودیم. این کارگاه خیاطی در محله، فرصتی خوب برای اشتغال زایی نیازمندان محله بود.

به گفته او حدود پانزده نفر به صورت مستقیم با این کارگاه همکاری می کنند و عده ای دیگر در خانه های خود با چرخ های امانی، چرخ زندگی را می چرخانند. شرط حمایت نیز روشن است: تلاش، اگر کسی بخواهد روی پای خود بایستد، این مجموعه دستش را می گیرد. رحمتی یادآوری می شود: در محله ما تعدادی کارگاه خیاطی است که فرصت خوبی برای نیازمندان ایجاد کرده اند.

● از اولین قیچی تا آرزوی مستقل شدن

علی آقا حدود دو سال می شود که در کارگاه خانواده مهربان کار می کند؛ کاری که با علاقه و راهنمایی صاحب کارش شروع شد. خودش می گوید: وقتی اولین روز وارد کارگاه شدم، هیچ مهارتی نداشتم و حتی قیچی را برعکس دست می گرفتم، اما کم کم با آموزش و صبوری آقای مهربان، کار را یاد گرفتم و حالا در کار برش کمک می کنم.

درآمدش را متوسط می داند و بالبخند تعریف می کند: خدا را شکر، همین هم نعمت است. دوست دارم اگر فرصت بیشتری داشته باشم، برش و دوزندگی را حرفه ای تر یاد بگیرم و روزی روی پای خودم بایستم و مستقل شوم. او که تحت پوشش کمیته امداد است، امیدوار است با حمایت مسئولان بتواند مسیر خودش را ادامه بدهد و به آرزویش، یعنی داشتن کاری مستقل، برسد.

● کار با عشق و برکت

محدثه خانم سال هاست در کنار خانم مهربان خیاطی می کند؛ کاری که از روی علاقه انتخاب کرده و هنوز هم با همان عشق ادامه اش می دهد. او می گوید: خیاطی برایم فقط یک شغل نیست، بلکه بخشی از زندگی روزمره ام شده است.

تعریف می کند: روز کاری من از ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر ادامه دارد. بیشتر فعالیت من هم به دوخت و دوز لباس ها و کارهای مربوط به مراکز درمانی و بیمارستانی اختصاص دارد. محدثه که تحت پوشش بهزیستی است، از درآمد کارش رضایت دارد و از همین راه امرار معاش می کند.





پشت کلاس‌های ساده نهضت سوادآموزی محله اسماعیل آباد، اراده آهنین زنی است که برای تشویق دیگران، خودش تا دیپلم درس خواند

روشن شدن چراغ سواد در محله



● نوبت به بزرگ‌ترها رسید

در این میان بی‌بی اشرف به زنان و دخترانی برخورد که سال‌ها حسرت درس خواندن را داشتند. حسینی تعریف می‌کند: سنشان زیاد شده بود و مدرسه آن‌ها را نمی‌پذیرفت. همین شد که با همکاری آموزش و پرورش، نهضت سوادآموزی را در محله راه انداختیم و کلاس‌ها شکل گرفت. گاهی در خانه سوادآموزان و گاهی، وقتی جا نبود، زیر سایه درخت‌های پارک محله، اما در هیچ شرایطی، کلاس‌ها را تعطیل نکردیم.

این فرمانده پایگاه بسیج ادامه می‌دهد: معلم نهضت هفته‌ای دو روز و تنها دو ساعت برای تدریس می‌آمد؛ اما محلی‌ها تصمیم گرفتند خودشان پای کار بیایند. کثوم پهلوان شش سال و

صفائی بعضی اتفاق‌هایی سروصدار می‌دهد: نه تابلویی دارد و نه خبر فوری می‌شود، اما آرام آرام زندگی آدم‌ها را تغییر می‌دهد.

یکی از این اتفاق‌ها هشت سال پیش با حضور بی‌بی اشرف حسینی در محله اسماعیل آباد شروع شد: زنی که تصمیم گرفت سهم خودش را از دغدغه آموزش، در این محله ادا کند.

● بازگشت کودکان به مدرسه

همه چیز از بچه‌هایی شروع شد که درس‌هایشان را تجدید شده بودند. بی‌بی اشرف سراغشان رفت و ابتدا آن‌ها را شناسایی کرد، با کمک آموزش و پرورش ناحیه تبادکان و معلمان مدرسه کمکشان کرد تا افت تحصیلی خود را جبران کنند.

او می‌گوید: بیش از پنج دهه از زندگی من می‌گذرد و هیچ وقت بی‌کار ننشسته‌ام. وقتی پانزده سال قبل به این محله آمدم، شروع کردم به گشتن در محله تا ببینم چه کارهایی از دست من برمی‌آید. عضو بسیج هستم؛ برای همین با کمک پایگاه بهتر می‌توانستم مشکلات مردم محله را شناسایی کنم.

بی‌بی اشرف بعد از کمک به بچه‌هایی که تجدید شده بودند، متوجه شد در این محله، کودکانی هستند که به کلی از تحصیل جا مانده‌اند؛ کودکانی که به هر دلیلی پایشان به مدرسه باز نشده بود. در نهایت با کمک خیران، راه مدرسه دوباره برای آن‌ها هموار شد.



● من هم پشت میز تحصیل نشستم

دعوت زنان محله به کلاس درس آسان نبود. خیلی‌ها می‌گفتند وقت نداریم یا از ما گذشته است. بی‌بی اشرف همان جا تصمیم گرفت حرفش را با عمل ثابت کند. او تعریف می‌کند: تا پنجم ابتدایی بیشتر درس نخوانده بودم. وقتی دیدم خانم‌ها بهانه می‌آورند، به آن‌ها گفتم من هم کنار شما می‌نشینم و با هم درس می‌خوانیم. نشستیم، خواندم و ادامه دادم؛ تا دیپلم را گرفتم. این کلاس‌ها هنوز در محله اسماعیل آباد ادامه دارند. ساده، بی‌ادعا و گاهی در فضای باز تشکیل می‌شوند. ما به همت اعضای شورای اجتماعی این محله تلاش می‌کنیم که هیچ‌زنی در اسماعیل آباد، حسرت خواندن و نوشتن نداشته باشد.

نوجوان ورزشکار محله ارشاد، برای موفقیت در آینده مهارت‌هایش را افزایش می‌دهد

رزمی کار دست به آچار



صدرا برای بعضی از نوجوانان، ورزش صرفاً یک فعالیت تفریحی پس از مدرسه است. اما برای برخی دیگر به مسیری جدی برای ساختن آینده تبدیل می‌شود. مسیری که با علاقه آغاز می‌شود. از شکست‌های گذرد و با پشتکار و تمرین به موفقیت می‌رسد.

سید آرین سیفی کاخکی، نوجوان چهارده ساله محله ارشاد، یکی از این افراد است. او از همان روزی که همراه برادرش وارد سالن تمرین شد، تصمیم گرفت ورزش را به صورت جدی دنبال کند. امروز سید آرین با مدال طلای استانی در کیک بوکسینگ، تجربه‌ای ارزشمند از تلاش، نظم و هدف‌گذاری کسب کرده است و قصد دارد این راه را تا رقابت‌های جهانی ادامه دهد.

● چه شد که سراغ این رشته رفتی؟

پدرم مشوق اصلی من و برادرم برای رفتن به رشته‌های ورزشی رزمی است. خودش کیوکوشین کاراته کار می‌کرد و از ما خواست که یک رشته ورزشی را به صورت حرفه‌ای دنبال کنیم. چند ماه اول همراه برادرم فقط برای تمرین به مجموعه ورزشی کارگران می‌رفتم. با خودم قرار گذاشته بودم اگر تمرینات را دوست داشتم، ادامه بدهم. مبارزات این رشته آن قدر برایم جذاب بود که در آن ماندگار شدم.

شرکت کرده بودم.

● چه طور بعد از شکست و مدال برنز به طلا رسیدی؟

اوایل خیلی ناراحت بودم، ولی بعد عزمم را جزم کردم تا در مسابقات بعدی با تمام قوا شرکت کنم. تمریناتم را جدی‌تر دنبال کردم. روی تکنیک‌های بیشتر کار کردم و با تمرینات استقامتی توانستم کنترل بیشتری روی بدنم داشته باشم. در این مدت، ضعف‌هایم را شناسایی کردم و با تمرین و پشتکار توانستم آن‌ها را تا حد زیادی برطرف کنم.

● چه برنامه‌ای برای آینده داری؟

هدف اصلی‌ام کسب مدال جهانی است و این نیاز به تمرین و پشتکار دارد. باید رقیبانم در سطح بین‌المللی را بهتر بشناسم و برای رقابت با آن‌ها برنامه ریزی کنم.

● آیا فعالیت دیگری هم انجام می‌دهی؟

به کارهای فنی علاقه زیادی دارم و می‌خواهم درسم را در رشته‌های فنی مثل برق و الکترونیک ادامه بدهم. دست به آچارم خوب است و هر وقت وسایل خانه نیاز به تعمیر پیدا کند، مادرم کار را به من می‌سپارد.

● چه صحبتی با همسرن و سالانت داری؟

خیلی وقت‌ها هم کلاسی‌ها درباره این رشته و مسابقاتش از من سؤال می‌پرسند و من هم راهنمایی‌شان می‌کنم. از آن‌ها می‌خواهم حتی اگر به این رشته علاقه ندارند، باز هم سراغ یک رشته ورزشی یا کار فنی بروند و برای آینده‌شان برنامه داشته باشند.

● از چه زمانی شرکت در مسابقات را شروع کردی؟

بعد از هفت ماه تمرین، در اولین دوره مسابقات استانی شرکت کردم و توانستم مدالی به دست بیاورم. واقعیت این است که حال خوبی نداشتم، تجربه مسابقه هم نداشتم و مقابل حریفانم مغلوب شدم.

● اما بعد از آن توانستی مدال بیاوری.

بله. سال گذشته دوباره در مسابقات استانی که در طرق برگزار می‌شد، شرکت کردم و این بار توانستم مدال برنز بگیرم. در مسابقات استانی مهرماه امسال که باز هم در طرق برگزار شد، توانستم مدال اول و طلای مسابقات را به دست بیاورم. در همه این رقابت‌ها در درجه سنی نوجوانان و وزن منفی ۵۶ کیلوگرم



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



وقتی برف‌ها آب می‌شود، به دلیل ناهمواری معابر، کوچه‌ها دچار آب‌گرفتگی می‌شود. به خاطر اینکه مردم دچار مشکل نشوند، ما کسبه بولوار شهیدقرنی با جمع کردن برف و ریختن آن در باغچه‌های خیابان، سعی می‌کنیم این مشکل را رفع کنیم.

تصویر و متن از علی طالبی، محله سعدآباد



برخی از ماکسبه طی چند روز گذشته، برف‌های جلو مغازه‌ها را جمع می‌کردیم. یک لغزش کوچک روی زمین یخ‌زده می‌تواند برای رهگذران حادثه‌ساز شود. این کار ساده شاید دیده نشود، اما سهم کوچکی است از همدلی و احترام به یکدیگر که شهر را امن‌تر و دل‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند.

تصویر و متن از علی چزگی، محله صاحب‌الزمان (عج)



محله به روایت شما

از همان ساعات اولیه بارش برف، پاکبانان شهرداری منطقه یک، بدون در نظر گرفتن سرمای هوا و خستگی این روزها، معابر اصلی را باز می‌کردند تا برای ما آسایش فراهم کنند.

تصویر و متن از فاطمه جاهدی، کوی دکتر



بابارش برف، تیم‌های خدمات شهری منطقه ۲، تمرکز خود را بر پاک‌سازی سریع و ایمن سازی معابر قرار دادند. اولویتشان، بازگشایی مسیرهای منتهی به درمانگاه‌ها، مساجد، مراکز خرید و ادارات بود تا شهروندان بدون دغدغه و با حداکثر ایمنی بتوانند به انجام امور ضروری خود برسند.

تصویر و متن از روابط عمومی شهرداری منطقه ۲



برف تکانی درختان محله قدس به همت بسیجیان پایگاه شهیدکاشانی مسجد چهارده معصوم^(ع) انجام شد. این اقدام با هدف پیشگیری از بروز خسارت به خودروهای شهروندان و جلوگیری از قطع احتمالی کابل‌های برق انجام گرفت تا ایمنی و آرامش اهالی حفظ شود.

تصویر و متن از محمدحسین محمدی، محله قدس